

## مقایسه ساختاری-تطبیقی چهار منظومه عاشقانه دوران قاجار فیروز و نسرین؛ رابعه و بکتاش؛ شیدوش و ناهید و زهره و منوچهر

سیده فاطمه حسینی نژاد

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

*sfhnejad@outlook.com*

### چکیده

با آغاز دوران قاجاریه ادبیات ایران دستخوش دگرگونی می‌شود. هرچند در زمینه داستان‌نویسی و خلق منظومه‌های غنائی، ادبیات این دوره را نمی‌توان ادبیات پربراری دانست ولی از دوره مشروطه به بعد، تحولاتی در این عرصه پدید آمد و موجب آشنایی ایرانیان با شعر غنائی رمانتیک و ادبیات مدرن شد. بی‌تردید شعر غنائی دستاورد جنبش رمانتیک به حساب می‌آید. در ایران بخش عمده ادبیات غنائی مربوط به منظومه‌های غنائی و تحولاتی است که در منظومه نویسی از آغاز تا نیمه اول سده سیزدهم هجری پدید آمده است. مطالعه پیرامون پانزده منظومه عاشقانه قاجار و بررسی و مقایسه ساختارگرایانه‌ی چهار منظومه برجسته این دوران به صورت خاص به نام‌های منظومه "فیروز و نسرین" و "رابعه و بکتاش" مربوط به قبل از مشروطه و دو منظومه "شیدوش و ناهید" و "زهره و منوچهر" مربوط به بعد از تحولات نهضت مشروطه نشان می‌دهد که هرچند ساختار منظومه‌های عاشقانه در دوران قاجار عمدتاً جنبه تقلیدی دارد اما بعد از مشروطه دچار تحولات ملموسی در ساختار چه از نظر محتوا و چه از نظر روایی شده است.

واژگان کلیدی: ادبیات غنائی، رمانتیسیم، شعر غنائی، منظومه‌های عاشقانه، قاجاریه

### ۱- مقدمه

این مقاله، پژوهشی پیرامون منظومه‌های عاشقانه دوران قاجار به عنوان بخشی از ادبیات غنائی زبان فارسی است. در این جستار نخست در بخش اول به تعاریف اجمالی نوع ادبی غنائی و تأثیر مکتب رمانتیک بر آن و مختصری در مورد شعر غنائی و وضعیت ادبیات غنائی در دوران قاجار و سپس در بخش دوم به مقایسه ساختاری-تطبیقی چهار منظومه عاشقانه این دوران با نام‌های "فیروز و نسرین"، "رابعه و بکتاش"، "شیدوش و ناهید"، "زهره و منوچهر" پرداخته شده است.

غزل و منظومه‌های عاشقانه در ادب ما دو جلوه‌ی مهم از شعر غنائی هستند که احساسات مختلف شاعر را در برابر مسائل جهان منعکس میکنند. در داستان‌های عاشقانه این سرزمین که به شکل منظومه‌های عالی غنائی دیده می‌شوند و داستان‌های بلند و روایی را در قالب داستانی عاشقانه روایت می‌کنند شاعر با ذهن و زبان و احساس درونی خود به وقایع و حوادث می‌نگرد و هدف نهایی در خلق این منظومه‌های غنائی توصیف عواطف و نفسانیات نوع بشر است. "منظومه‌های عاشقانه بخش عمده شعرهای غنائی را در خود جای داده‌اند در آنها مفهوم عشق به اشاراتی بیان می‌شود و معمولاً در قالب داستانی کمال می‌یابد آنچه در غزل انتزاعی و حکمی است در منظومه عاشقانه صورت عینی و تفصیلی به خود می‌گیرد." (بورگل، ۱۳۷۴: ۱۹) قرون دهم تا سیزدهم به لحاظ کمی و از نظر شماره منظومه‌ها معادل است با چهار برابر تمام منظومه‌های قرون گذشته. به طوری که منظومه‌سرایی در این سه قرن به صورت یک سنت درآمد یعنی هر شاعری رسالت خود را با نظم یک داستان عاشقانه پایان یافته می‌دید. و معلوم است که با چنین گسترش چشمگیر، زبان منظومه‌ها بسیار نازل تر از دوران قبل خواهد بود. مسئله اصلی این مقاله وضعیت ادبیات غنائی در دوران قاجار و مطالعه در منظومه‌های عاشقانه آن با معرفی مختصر بیش از پانزده

منظومه عاشقانه و مقایسه چهار منظومه برجسته این دوران به صورت خاص و تجزیه و تحلیل ساختاری آنها و همچنین بررسی سیر تغییرات و تأثیر تحولات نهضت مشروطه بر این نوع ادبی است.

## ۲- وضعیت ادبیات غنایی در دوران قاجار

نوع غنایی کهن‌ترین شکل شعر است و بی‌گمان، اولین بشری که پیرامون شعر و کلام آهنگین لب به سخن گشوده است و آن را با زبان دلپذیر همراه داشته، در پی بروز احساسات و عواطف درونی خود بوده و قطعه شعری که بر زبان جاری ساخته، از نوع شعر غنایی بوده است. لذت‌ها و شادی‌های شاعر و یأس و ناامیدی از دست نیافتن به آرزوها و دنیای آرمانی تمام اندیشه‌هایی است که فحوای شعر غنایی را می‌سازد. آنچه که عناصر اصلی یک کلام آهنگین را فراهم می‌آورد عبارت است از: زبان، موسیقی و تصویر. همین کاربرد موسیقی در نظام واژه‌ها توسط شاعر است که در نهایت به خلق شعر و کلام تأثیرگذار می‌انجامد و برای شنونده مایه شگفتی و لذت است. (ناصری، ۱۳۹۱: ۱۰۵-۱۲۲)

غزل و داستان‌های عاشقانه در ادب ما دو جلوه‌ی مهم از شعر غنایی هستند که احساسات مختلف شاعر را در برابر مسائل جهان منعکس می‌کنند. در داستان‌های عاشقانه، که در ادب ما به شکل منظومه‌های عالی غنایی دیده می‌شوند و داستان‌های بلند و روایی را در قالب داستانی عاشقانه روایت می‌کنند شاعر با ذهن و زبان و احساس درونی خود به وقایع و حوادث می‌نگرد و هدف نهایی در خلق این منظومه‌های غنایی توصیف عواطف و نفسانیات نوع بشر است منظومه‌های عاشقانه بخش عمده شعر‌های غنایی را در خود جای داده‌اند در منظومه‌های عاشقانه مفهوم عشق به اشاراتی بیان می‌شود و معمولاً در قالب داستانی کمال می‌یابد آنچه در غزل انتزاعی و حکمی است در منظومه عاشقانه صورت عینی و تفصیلی به خود می‌گیرد. (بورگل، ۱۳۷۴: ۱۹)

باید اشعار عاشقانه را مهمترین شکل ادبیات غنایی دانست. اشعار عاشقانه در ادبیات ما سه نوع است، یا با معشوقی زمینی مواجه‌ایم، مثلاً در تغزل قصاید یا غزلیات عاشقانه و لفظی مثل غزلیات سعدی و یا با معشوقی آسمانی، مثلاً در غزل عارفانه یا معنوی مانند اکثر غزلیات مولانا و یا با معشوقی که گاهی زمینی است و گاهی آسمانی و یا نه این است و نه آن، مانند غزلیات تلیفقی حافظ. در ادب غنایی پیشرفته "ادب عرفانی" با معشوقی نمادین و خیالی و اساطیری مواجهیم که به هیچ وجه زمینی و دست‌یافتنی نیست، به اصطلاح چهره "Portrait" نیست. شاعر در وصف غلو او و آرزوی تقرب به درگاه او سخن می‌گوید. و همین معشوق است، که عارفان از آن، به معبود و خدا تعبیر می‌کنند (شمیسا، ۱۳۶۱: ۱۷۵)

در این نوع ادب، دنیای کلان بیرونی محاط دنیای خرد ذهنی می‌گردد. اگر در حماسه، شاعر یا روایت‌گر گهگاه رشته‌ی سخن را در حاشیه به دست می‌گرفت، و در درام مطالب خود را از زبان شخصیت‌ها به میان می‌آورد، در نوع ادب غنایی خود او اغلب رشته‌ی سخن را دارد و هاتف روح مطالب زمان خود است. در این نوع ادب بیش‌تر مؤلفه‌های مورد نظر که در تشکیل ژانر نقش دارند در پیوند با ذهن و حضور ذهن شاعر "نویسنده" مصداق می‌یابد (عبادیان، ۱۳۷۲: ۲۹)

طبیعتاً آن دسته از نقل‌های غنایی که عیناً یا براساس منظومه‌های مکتوب ادبی و از ادبیات کلاسیک ایران برداشت شده‌اند متعالی‌ترین نوع از ادبیات غنایی محسوب می‌شوند. (نصری اشرفی، ۱۳۸۳: ج ۲۰: ۳۷۸)

## ۳- تأثیر جنبش رمانتیک بر ادبیات غنایی دوران قاجار

بی‌تردید شعر غنایی زیباترین و شکوهمندترین دستاورد جنبش رمانتیک محسوب می‌شود. در طول این دوره، شعر غنایی به نوعی آزادی، نرمش و انعطاف‌پذیری، عمق و شور و هیجان دست می‌یابد که در دوره‌های دیگر به ندرت از آن برخوردار بوده، و یقیناً هیچگاه بیشتر از عصر رمانتیسم این خصوصیات را در اختیار نداشته است. در واقع رمانتیک‌ها به طور غیرمستقیم شالوده شعر غنایی مدرن را پی‌ریزی کردند و خود پیشاپیش برخی از عالی‌ترین نمونه‌های آن را پدید آوردند. گذشته از مفهوم تازه طبیعت و کارکرد ویژه‌ی تخیل، دو عنصر دیگر نیز در رشد و تکامل شعر غنایی رمانتیک نقش داشتند. این دو عامل که ریشه در دوره پیش رمانتیک دارند عبارتند از: ستایش احساسات و شیفتگی نسبت به آن، و جستجوی امر ساده و طبیعی و دل‌بستگی به آن. جستجوی امر طبیعی و حالت‌های ساده و بی‌پیرایه و دل‌بستگی به آن نیز در شکل‌گیری شعر غنایی رمانتیک نقش مهم ایفا کرده است (فورست، ۱۳۷۵: ۱۲)

شعر غنایی در نظر لامارتین و موسه و بسیاری از شاعران رمانتیک شعری است که شاعر خویشتن خویش را موضوع آن قرار دهد..... شعر غنایی سخن گفتن از احساس شخصی است به شرط آنکه از احساس و شخصی وسیع ترین مفاهیم آنها را در نظر بگیریم. (حاکمی، ۱۳۸۶: ۱۵)

در طی یک قرن اخیر تحولات عظیمی در ادبیات ایران رخ داده است. جامعه ایرانی هیچ یک از ادوار تاریخی به این سرعت چنین تحولاتی را تجربه نکرده بود. نخستین مرحله تحول اجتماعی ایران از اوایل تأسیس سلسله قاجار به آغاز شد... تاریخ اجتماعی ایران از اوایل سلطنت قاجار تا پایان پادشاهی ناصرالدین شاه عبارت است از تحول تدریجی جامعه ایرانی... اهل قلم و سواد از نواحی مختلف ایران به مرکز روی آوردند و به خدمت دیوانی مشغول شدند... به تدریج هسته اصلی طبقه تحصیل کرده و به اصطلاح امروز روشنفکر را تشکیل دادند. (رستگار فسایی، ۱۳۹۲: ۵۵۲)

#### ۴- منظومه های عاشقانه قاجار

قرون دهم تا سیزدهم به لحاظ کمی و از نظر شماره منظومه‌ها معادل است با چهار برابر تمام منظومه‌های قرون گذشته، به طوری که منظومه‌سرایی در این سه قرن به صورت یک سنت درآمد یعنی هر شاعری رسالت خود را با نظم یک داستان عاشقانه پایان یافته می‌دید. و معلوم است که با چنین گسترش چشمگیر، زبان منظومه‌ها بسیار نازل تر از دوران قبل خواهد بود. از منظومه‌های این دوران می‌توان به کامروپ و کاملتا و نل و دمن و سی و پنون که اصلی هندی دارند، اشاره کرد. یک گونه‌ی دیگر منظومه‌های این دوره "قضا و قدر" و "سوز و گداز" و "راز و نیاز" ها است که نسبتاً کوتاه‌ترند و موضوع آنها یک اتفاق ساده است که زندگی قهرمان را دگرگون کرده یا موجب بروز یک حادثه عاشقانه شده که محور آنها عشق و عاشقی است. برخی دیگر از این منظومه‌ها شرح عشق خود شاعر است چون سعد و همایون از عبدالله سپاهانی و واله از فقیر دهلوی. از بهترین نظیره‌سازان این دوره می‌توان به نام محمدقاسم خان موجی، عبدی بیگ شیرازی محمود بیگ سالم تبریزی، اهلی شیرازی، وحشی بافقی و چند تن دیگر اشاره کرد. شواهد تاریخی نشان می‌دهد مردم دیار ما به شنیدن داستان و روایت و کارهای شگفت انگیز آدمیان علاقه فراوان داشته‌اند و در این علاقه تنها به داستان مردم اکتفا نکرده و به خلق قصه‌های گوناگون... پرداخته‌اند. (صورتگر، ۱۳۸۴: ۲)

نیاکان ما از آن روزگار که هنوز تاریخ مدون بوجود نیامده بود با حکایات و داستان‌ها سرگرم می‌شدند و وقت آزاد خود را به شادی می‌گذراندند و این رسم در تمام طبقات اجتماع رواج داشت. (صورتگر، ۱۳۸۴: ۲)

منظومه‌های عاشقانه همانطور که از نامشان پیداست اشعاری است که برای بیان احساسات انسانی از عشق و دوستی و مکاره و نامرادیها و هرچه روح آدمی را متأثر می‌کند پرداخته آمده و همواره نظر شاعر آن بوده است که با موسیقی و ترنم و آواز یا زمزمه‌ای که در آن آهنگی باشد توأم گردد (صورتگر، ۱۳۸۴: ۶۷) در ایران و میان مردم کشور ما منظومه‌های غنایی از کهن ترین تجلیات ادبی به شمار می‌رود. (صورتگر، ۱۳۸۴: ۶۸)

منظومه‌های عاشقانه در ادبیات ایران بسیار فراوان و متنوع است اما با تمام تنوع این داستان‌ها در برخی ویژگی‌ها مشترکند این ویژگی‌ها عبارتند از: خرق عادت، پیرنگ ضعیف، مطلق گرایی، کلی‌گرایی، ایستایی، زمان و مکان فرضی، همسانی بیان شخصیت‌ها، شگفت‌آوری، استقلال یافتگی حوادث، کهنگی. (میر صادقی، ۱۳۷۶: ۶۱)

ولادیمیر پراپ (۱۸۷۰-۱۹۹۵) داستان‌های عاشقانه را بر اساس کار ساختار گرایان به عناصر و واحد‌های آنها دسته‌بندی می‌کند نه بر اساس موضوع. برای ریخت‌شناسی قصه‌ها باید کوچک‌ترین واحد‌ها را شناخت سپس به تجزیه تحلیل ساختاری آنها و روابط شان با یکدیگر پرداخت (پراپ، ۱۳۷۱: ۲۱۰) به رغم نظریه پراپ خویشتکاری شخصیت‌های قصه‌سازنده‌های بنیادین قصه هستند. (همان)

عشق اصلی‌ترین درونمایه شعر غنایی است جدای از تغزل که اساساً بر پایه عشق و معاشقه استوار است شاعران منظومه‌سرا با محور قرار دادن عشق داستان‌هایی را بیان کرده‌اند که هر یک به فراخور وسع و توان به دنبال مطلوبی و هدفی بوده‌اند از همین رو نوع عشق و مراتب آن در منظومه‌ها متغیر است. درون مایه، فکر اصلی و مسلط در هر اثری است. درون مایه فکر و اندیشه‌ی حاکمی است که نویسنده در داستان اعمال می‌کند. (میر صادقی، ۱۳۷۶: ۱۷۴)

شاید بتوان گفت سرودن منظومه‌های عاشقانه در دوران قاجار به صورت سنت در آمده بود و شاعران رسالت خود را با نظم یک داستان عاشقانه پایان یافته می‌دیدند و معاوم است که با گسترش چنین تفکری زبان منظومه‌ها تا چه حد نازل تر از ادوار قبل

شد زبان منظومه ها در این دوران بسیار نزدیک به زبان عوام استو به همین سبب منظومه های عاشقانه این دوره رنگ و روی داستان‌های عامیانه را به خود گرفته است و بیار دشوار است این منظومه ها را در کنار آثار نظامی و امیر خسرو و دیگر بزرگان این حوزه قرار داد. در این دوره مانند آن است که شعر غنایی از آن اعتدالی آسمانی افتاده و زمینی شده است به این معنا که نه آن هیمنه و جلال لفظی بیان فرخی و مسعود سعد سلمان و... را دارد نه آن تناسب و اعتدالی که بین مطلب و قالب شعر به وجود آمده... (صورتگر، ۱۳۸۴: ۱۹۵) مهمترین منظومه های عاشقانه این دوران به شرح زیر است:

**۴-۱- خرم وزیبا:** در قالب مثنوی و به وزن خسرو و شیرین نظامی بحر هزج شامل ۸۰۰۰ بیت در شرح داستان بازرگان زاده ی ایرانی ساکن روم است که زیبا دختر پادشاه سرانندیب را به خواب می بیند و عاشق او شده و پس از جنگ های بسیار با وی ازدواج می کند. داستان چنین آغاز می شود:

چنین فرمود راوی روایت اسیر محنت و اندوه و زحمت

داستان با توحید و نعت پیامبر و امام علی و ساقی نامه آغاز می شود سپس علت سرودن منظومه را بیان می کند که روزی جوانی از دوستان قدیم به دیدارش می رود و پس از نقل داستانی از وی می خواهد آن را به نظم در آورد. مثنوی خرم و زیبا که به کلیات یا شاهنامه خرم و زیبا نیز در میان مردم شهرت دارد از منظومه ها عامیانه دوران قاجار است و مؤلف آن ملا محمد فدایی معرفی شده است این مثنوی در سال ۱۲۶۳ سروده شده است. البته داستان خرم و زیبا از گذشته در مناطق مختلف ایران شهرت داشته و مردم در اوقات فراغت و شب نشینی ها می خوانده اند.

**۴-۲- فرهاد و شیرین:** محمد جعفر نیریزی که به فرهاد میرزا تقدیم شده است این نسخه در سال ۱۳۰۶ در بمبئی و سپس در ۱۳۴۳ توسط انتشارات معرفت در شهر شیراز چاپ شده است. این منظومه ۳۵۰۰ بیت دارد.

**۴-۳- خسرو و شیرین:** خسرو شیرین نظامی دومین منظومه از خمسه اوست در بحر هزج این بحر بعد ها به بحر خسرو و شیرین شهرت یافت و وزن قالب مثنوی های غنایی شد. زبان و بیان این منظومه در اوج است و به نوعی نقطه عطفی در خلق منظومه های غنایی شد بسیاری از شعرای ادوار مختلف از این اثر گرانسنگ نظامی تقلید کرده اند از جمله در دوران قاجار محمد خان دشتی متولد ۱۲۴۶ خسر و شیرین را به تقلید از نظامی سروده است این منظومه در حال حاضر به نام ناصر الدین شاه متعلق به کتابخانه مجلس سنا به شماره ۱۸۹ می باشد.

**۴-۴- رتن و پدم (پدومات):** داستان پدومات منظومه ای است اثر عبد الشکور بزمی دهلوی وی این منظومه را به دستور پدر در بحر هزج در ۳۰۱۴ بیت سروده است پدومات از افسانه های معروف هندی است که شاعران بسیاری از آن تقلید کرده اند از جمله ذاکر در سال ۱۲۲۲ این داستان را به نظم کشید این نسخه خطی در کتابخانه مهاراجای بنارس موجود است همچنین شاعری به نام امامی نیز در سال ۱۲۲۳ این داستان را به نظم کشیده و نام آن را بوستان سخن نهاده نسخه خطی او نیز در موزه دهلی موجود است.

**۴-۵- زیبا و نگار:** منظومه عاشقانه و حزن انگیز محلی سند است که در آن مناطق به سسی و پنون شهرت دارد شاعران زیادی این داستان را به زبان فارسی به نظم کشیده اند پیر محمد اودهی به سال ۱۱۸۰ این داستان را با نام مهر و ماه سرود این منظومه در سال ۱۲۹۵ به چاپ رسید.

شاعری به نام فیض الله متخلص به ضیا نیز در سال ۱۲۰۴ داستان را به نام تازه ی گلشن به فارسی در آورد با این مطلع:

به نام دلبری جادو نگاهی پی غارتگری مژگان سیاهی

دو تن از شاعران فارسی گوی به نام های محمد حسین و شهباز خان ملهپی سیالکوتی مشترکاً این داستان را در ۸۸۲ بیت با عنوان وقایع پنون در سال ۱۲۵۱ سرودند.

روایت دیگری از این داستان را مخدومی در سال ۱۲۵۶ به نام تحفه الکریم به فارسی سروده است

**۴-۶- سلیمان و بلقیس:** این منظومه اثر حیاتی گیلانی در بحر هزج و شامل ۳۱۴۸ بیت است از ویژگی های آن استفاده از منابع متعدد و استفاده نکردن از اسراییلیات و خرافات است شاعران بسیاری از این منظومه تقلید کرده اند از جمله در دوران قاجار نصیبی کرمانشاهی منظومه ای با عنوان سلیمان و بلقیس سرود میرزا محمد خان بن موسی بیک کرمانشاهی با تخلص نصیبی این منظومه را در سال ۱۲۵۱ هجری در ۱۶۰۰ بیت سروده است وی در این روایت داستان سلیمان و بلقیس و آوردن تخت او از سبا را نقل می کند. این داستان قصه مشترک تورات و قرآن است. مطلع:

ابتدا نامی که ابن برخیا خواند و تخت آورد از ملک سبا

۴-۷- **مثنوی سلیم و سلما:** سروده عبد الرزاق بیگ دنلی مستوفی و نویسنده عباس میرزا نایب السلطنه و فتحعلی شاه قاجار که در حدود ۸۰۰ بیت می باشد و با توجه به ابیات آغازین مثنوی بر می آید شاعر به سبب دل آزرده‌گی از جفای روزگار و شرایط ناسازگار زمانه و در عزلت این داستان را نوشته است :

آن به شوم به شعر مشغول      خود را سازم ز غصه معزول  
از قوت طبع معنی آرا      گفتم سخن سلیم و سلما

در روزگار او سرودن منظومه عاشقانه رسم بوده است و آن را باعث بقای نام می دانسته اند. چنان که شاعر در مثنوی دیگرش به نام ناز و نیاز از زبان پیر می گوید :

اگر خواهی که نامت زنده ماند      به دهر آوازه ات پاینده ماند  
ز رمز عشق دلکش قصه سر کن      دهان مستمع را پر شکر کن

این منظومه به روش منظومه های دیگر با توحید خداوند و ستایش پیامبر و مدح امیر مؤمنان و نکوهش دنیا و سبب نظم کتاب آغاز و پس از نقل داستان و در پایان با نتیجه گیری از داستان به دم دنیا می پردازد. تنها تفاوت این داستان با داستانهای مشابه این است که معشوق کنیز زر خرید عاشق است که در منظومه های عاشقانه کمتر سابقه دارد.

۴-۸- **ستی نامه:** مجرم کشمیری (۱۲۷۳) که در زمان قاجار سروده شده است کشمیری این داستان را از زبان عارفی به نام بهاءالدین نجم می شنود. و آن را طی یک روز در ۲۶۳ بیت می سراید داستان به این قرار است که کرپارام جوان دانشمند کشمیری به ناگاه بیمار می شود و می میرد و همسر با وفا و زیبایش با پوشیدن لباس نو و آرایش هنگام آتش زدن جسد شوهر خود را در آتش می افکند و همراه او می سوزد.

چنان با یکدگر دمساز گشتند      که از ناسازگاری بازگشتند  
دو تن یک تن شدند از مهربانی      پدید آمد نشان بی نشانی

این مثنوی نمونه خوبی از ستی نامه است. دکتر امیر حسین عابدی در مقدمه کتاب سوز و گداز، نوعی خوبشانی و مجرم کشمیری را تنها کسانی می داند که در زمینه ستی اثری مستقل و واقعی پرداخته اند. (خوبشانی، ۱۳۴۸: ۱۸) بسیاری از شاعران فارسی عمل ستی را ستوده و آن را نشانه وفاداری همسر به جفت خویش دانسته اند.

۴-۹- **سیف الملوک و بدیع الجمال:** داستان شاهزاده سیف الملوک شاهزاده مصر، که عاشق پریزاده ای به نام بدیع الجمال می شود و به جست و جوی او به سفر می رود و با مشقت و رنج بسیار سر انجام به خواسته خود می رسد. مضمون این منظومه در اصل برگرفته از داستانی معروف به نام سیف الملوک و بدیع الجمال در هزار و یک شب است که ده ها روایت منظوم و منثور چاپی و خطی و با روایات متفاوت دارد. حاجی امام بخش در سال ۱۲۶۳ این داستان را به شعر در آورده است همچنین محمد لکنهوی معروف به میرزا ببر علی نیز در دوره قاجار این اثر را به شعر سروده است. منزوی در فهرست خود این اثر را معرفی می کند (منزوی، ۱۹۸۳، ج ۶: ۱۴۱۵) تحریری ضعیف از این افسانه عامیانه را با عنوان بدیع الملک و بدیع الجمال به شخصی به نام احمد بن علی الاشکوری نسبت می دهند. محمد جعفر محبوب زمان تألیف آن را اواخر دوره قاجار می داند. این روایت داستان شاهزاده بدیع الملک است که برای رسیدن به بدیع الجمال دختر شاه سلیم پادشاه حلب سختی بسیار متحمل می شود این داستان در جزئیات با داستان سیف الملوک بسیار متفاوت است. (محبوب، ۱۳۸۱: ۱۸۴)

۴-۱۰- **لیلی و مجنون:** سومین منظومه از خمسه نظامی است اصل داستان بسیار ساده و کوتاه است لیلی و مجنون پیش از نظامی در دوره جاهلیت رواج داشته است و برخی محققان برواقعی بودن آن شواهدی ارایه و حتی دیوانی را نیز به مجنون قیس عامری نسبت داده اند رپیکا در تاریخ ادبیات ایران به اصل بابلی با مضمون عامیانه و کهنه برای داستان معتقد است (رپیکایان، ۱۳۷۰: ۱۰۴). ضیا الدین سجادی معتقد است شاعران فارسی زبان از قرن چهارم به بعد به این داستان توجه کرده اند این داستان در دوره های مختلف به صورت های گوناگون به نظم کشیده شده است (سجادی، ۱۳۷۸: ۱۰). شعرای دوره قاجار نیز به این افسانه توجه داشته اند محمد صادق نامی سومین منظومه از نامه نامی را به این داستان اختصاص داده که قدیم ترین نسخه آن متعلق به کتابخانه ملی تبریز است با این مطلع:

این نامه به نام آن خداوند      کز عشق بنای عالم افکند همچنین حزین لاهیجی لیلی و مجنون را بانام  
تذکره العاشقین در ۱۴۰۰ بیت سروده که در سال ۱۲۹۳ در لکنهو چاپ شده است آغاز :

کل ماضی الوجود لیس سواه      وحده لاله الا الله

از دیگر لیلی مجنون های سروده شده در عصر قاجار باید به لیلی مجنون سروده صبای کاشانی اشاره کرد. پ

۴-۱۱- یوسف و زلیخا: داستان یوسف (ع) از داستآن‌های باسابقه و کهن است که هم به لحاظ نفوذ و هم نظیره‌ها مقام نخست را دارد به عقیده گاین کارن تشتت و تعدد قصه یوسف و زلیخا در انواع ادبیات اسلامی جز قداست و قدرت قرآنی آن مرهون شایستگی آن برای ظهور در انواع ادبی متفاوت است و در خلال این مسیر صورت آن از دلستان یکی از پیامبران به قصه ای درباره مکر زنان و یا داستانی عاشقانه و یا حکایتی اخلاقی تبدیل شده است این قصه با روایت شدن در قرآن تفسیر و تواریخ افسانه‌ها متون اخلاقی اشعار عاشقانه و قصه‌های عامیانه توانسته است ذائق فرهنگی زنان و مردان جوامع اسلمی را ارضا کند (گاین، ۱۳۸۴ : ۱۴۷-۱۶۶) این داستان ریشه عبری و سریانی دارد و اولین بار در تورات سفر تکوین آمده است. (کتاب مقدس، عهد عتیق : ۵۲-۱۰۱)

کل این داستان در یک سوره آمده است و تنها داستانی است که به صورت یک پارچه در یک سوره آمده است روایت قرآن خلاصه تر از تورات است و با آن تفاوت‌هایی دارد (خیام پور، ۱۳۳۷: ۶)

این داستان در ادبیات فارسی به نظم و نثر در آمده است در دوران قاجار این داستان یک بار توسط شوکت قاجار در ۵۰۰ بیت سروده شده است با این مطلع:

رقم پرداز این محکم حکایت عبارت ساز این شیرین روایت

و همچنین توسط شهاب ترشیزی در ۱۱۰۰ بیت به نظم کشیده شده است با این مطلع :

به نام آنکه این دیوان دلکش شد از پرگار تقدیرش منقش

همچنین حشمت قاجار پسر فتحعلی شاه در سال ۱۲۳۶ منظومه یوسف و زلیخایی در ۳۲۵۰ بیت سروده است با این مطلع:

الهی گوهر مقصود بنما به طور دل تجلایی بفرما

۴-۱۲- زهره و منوچهر: مثنوی زهره و منوچهر شامل ۵۲۸ بیت (محبوب، ۱۳۵۳ : ۳۴۲) در بحر سریع اثر جلال الملک مشهور به ایرج میرزا شاهزاده قاجار و شاعر توانای معاصر است. مثنوی زهره و منوچهر از مثنوی‌های عاشقانه به سبک و سیاق نو و در اصل ترجمه و بازآفرینی ونوس و آدونیس شکسپیر است. به اعتقاد ارین پور بعد از قطعه مادر متین ترین و آبرومند ترین شعر ایرج میرزا بی تردید مثنوی زهره و منوچهر است (آرین پور یحیی از صبا تا نیما ج ۲ ص ۴۰۱) عشق در این داستان آسمانی و عرفانی نیست بلکه زمینی و انسانی است. زیبایی داستان در گفتگو‌ها ی زهره و منوچهر است که سرشار از طنز و طرب و سادگی است. زهره در داستان ایرج میرزا دختر جوان و زیبا هوس باز است که موقتاً از کار در آسمان سوم یعنی هدایت دلباختگان خسته شده و برای استراحت و گلگشت به زمین می آید و مسلم است زندگی الهه عشق بدون عشق ادامه نمی یابد برای همین این الهه افسونگر ماجراهای عاشقانه بسیاری برای خود به وجود می آورد.

۴-۱۳- فیروز و نسرین: اثر میر سید علی نیاز شیرازی (۱۱۹۷-۱۲۶۳) متخلص به نیاز مشهور به خوش نویس از سادات شیراز بود. وی مثنوی فیروز و نسرین را در بحر هزج در ۱۴۰۰ بیت سرود این مثنوی با سبب نظم کتاب آغاز می شود و از منظومه‌های پیش از خود چون وامق و عذری و خسرو و شیرین نظامی و فرهاد و شیرین وحشی بافقی یاد می کند و می گوید قصد نظم تازه ای دارد و از خداوند در این امر طلب توفیق می کند این اثر مقدمات معمول منظومه‌ها ی عاشقانه را ندارد و حجم زیادی از داستان را توصیفات شاعر از شکار گاه و باغ و عشاق و نامه‌های آنان تشکیل می دهد. مطلع کتاب چنین است :

نپندار مرا میل فسانه ست که از افسانه ام مطلب بهانه ست

و نسخه با بیت :

ولی چشمش به ره بودی شب و روز که شاید آیدش پیکی ز فیروز

گویا بخش پایانی داستان که شامل جنگ فیروز با غضنفر و وصال معشوق و بازگشت به ایران و سر و سامان دادن به اوضاع کشور بوده است ناتمام مانده است.

۴-۱۴- شیدوش و ناهید: نمایش نامه منظوم شیدوش و ناهید یا داستان عشق و مردانگی سروده ی میرزا ابوالحسن فروغی است که آن را در سال ۱۳۳۵ ق به سبک شاهنامه ی فردوسی و در بحر متقارب سروده است. فروغی این نمایشنامه را در پنج پرده تنظیم کرده است. این نمایشنامه ساختار و بافت نمایشی مناسبی دارد و اشعار و ابیات آن با استحکام تمام سروده شده است. (ملک پور جمشید ادبیات نمایشی ۶۰ ص ۵۹۲)

این اثر را اولین درام منظوم ایرانی می دانند که بر طبق قوانین و اصول دقیق درام نویسی سروده شده است. (جنتی عطایی ابوالقاسم بنیاد نمایش در ایران م ۶۹ ص ۵۹۳)

۴-۱۵- رابعه و بکتاش: منظومه گلستان ارم اثر رضا قلی خان هدایت (۱۲۸۸-۱۲۱۵ ه.ق) شاعر دوره قاجاریه است که در ۲۶۴۲ بیت در بحر هزج و در ۴۴ باب سروده شد است. حکایت رابعه و بکتاش از باب چهاردهم کتاب آغاز می شود و در ۲۳۴۲ بیت به انجام می رسد.

### ۵- مقایسه ساختاری - تطبیقی چهار منظومه عاشقانه دوران قاجار

بررسی های تطبیقی را به طور کلی می توان به دو دسته بررسی های محتوایی و صوری ساختی تقسیم کرد این نوشته جزو دسته دوم طبقه بندی می شود. ساختارگرایان معتقدند قواعدی وجود دارد که کارکرد ادبی را شکل می دهد و هیچ اثری را بیرون از قواعد ساختاری نمی توان تحلیل کرد. ساختارها می پندارند که ادبیات مجموعه ای از قواعد است که در بین هر نوع و قالب ادبی مشترک است (گرین، ۱۳۷۶: ۲۱۶). در بررسی ساختارها بیشتر بر روابط پنهان حاکم میان سازه های متن تاکید می شود (تولان ۱۳۸۶: ۷). ساختارگرایی یعنی بررسی روابط متقابل میان اجزای سازای یک شی یا موضوع فولکلوریک (ساختگرایی) که تنها به قصه های عامیانه و اسطوره محدود نیست... روش ساختارگراییه را می توان درباره هر موضوعی به کار بست (پراپ ۱۳۸۶: ۷).

یکی از ویژگی های ساختارها پنهان بودن و نامریی بودن آنهاست که به کشف نیاز دارد. ساختارها موضوع ها بی نیستند که با آنها بتوان مستقیما رو به رو شد بلکه آنها نظاماتی از روابط پوشیده اند و بیشتر به ادراک می آیند تا به دریافت. (سجودی، ۱۳۸۸: ۱۵۴) پیش از دیگران ولادیمیر پراپ به بررسی ساختار قصه ها اهتمام ورزید. پراپ این اصطلاح را به معنای توصیف حکایت ها بر اساس واحد های تشکیل دهنده آنها و مناسبات این واحد ها با یکدیگر و با کل حکایت به کار برده است. (احمدی ۱۳۸۲: ۱۴۴) در تحلیل ساختار گرایانه جزئیات ظریف سازوکارهای درونی متون ادبی بررسی می شود تا واحد های ساختاری بنیادی یا عملکرد های حاکم بر کارکردهای روایی کشف شود. (تایسن، ۱۳۸۷: ۳۶۴)

### ۶- بررسی ساختار روایی چهار منظومه

در مطالعه ساختاری، روایت نقش بنیادی دارد و در بررسی فرمالیستی بیشتر معنای گسترده و ایدئولوژیکی آن مورد توجه قرار می گیرد. نخستین نسل ساختارگرایان در پی یافتن ساختار نهایی قصه های عامیانه بودند به نظر آنها روایت نوشتار تفکر و همه گونه های دانش ما را پی ریزی می کند به نظر ساختارگرایان روایت نوشتار تفکر و همه گونه های دانش ما را پی ریزی می کند در حالی که روایتها جدا و قابل تمایز است. روایت را می توان به مثابه جنبه های در هم بافته ای از متون یا سخن ادبی در نظر گرفت. روایت راهی برای ترکیب کردن واحد های زبان در ساختاری بزرگتر است. (مطالعه ده نام های ادب فارسی فصلنامه پژوهش های ادبی سال ۷ شماره ۲۸ تابستان ۱۳۸۹ ص ۱۱)

### ۶-۱- خلاصه روایت چهار منظومه

**رابعه و بکتاش:** کعب امیر عادل بلخ دو فرزند به نام حارث و نسرین دارد رابعه دختری زیبا و محبوب پدر است. چون هنگام مرگ کعب فرا وی رسد دختر ره حارث می سپارد و از او می خواهد خواهر را چون چشم عزیز بدارد روزی در باغ رابعه به طور ناگهانی بکتاش خزانه دار برادرش را می بیند و در یک نگاه عاشق او می شود. از آن پس میا لان دو نامه های عاشقانه رد و بدل می شود. در نهایت برادر از راز عشق باخبر می شود و از سر غیرت و تعصب دستور می دهد رگ زن رگ هر دوست رابعه رتا در حمام بزند و بکتاش را هم در چه می اندازد. رابعه در لحظات آخر عمر با خونس آخرین شعر عاشقانه اش را برای بکتاش بر روی دیوار حمام می نویسد. بکتاش از چاه جان سالم به در می برد و با بریدن سر حارث انتقام خون رابعه را می گیرد.

**زهره و منوچهر:** صبح یک روز جمعه زیبا و آفتابی منوچهر که مردی نظامی صاحب شمشیر و نشان است تصمیم می گیرد که به شکار برود. از سوی دیگر زهره اله عشق خسته از کار به سیر و گشت زمین آمده. زهره در یک باغ زیبا کنار چشمه ای منوچهر را می بیند و در یک گه عاشق او می شود. زهره خود را به منوچهر نزدیکو شروع به دلبری می کند اما منوچهر چون خود را یک مرد جنگی می داند و عشقبازی با زنان رایشیاسته مردا جنگی نمی داند نسبت به عشق زهره بی تفاوت است زهره خود را معرفی می کند و می گوید حجله نشین فلک سوم است و کسی است که مریخ خدای جنگ در برابرش سپر انداخته اما منوچهر بی تفاوت قصد رفتن می کند در نهایت علی رغم مقاومت منوچهر او را می بوسد. به آسمان بر می گردد و دیگر هرگز

آهنگ جهان خاکی نمی‌کند. منوچهر که دیگر با لذت عشق آشنا شده عاشق زهره می‌شود ولی دیگر دیر شده و دچار درد فراق معشوق می‌شود. دیگر نه دل طاقت دارد و نه پایش یارای رفتن دارد. فقط جای پای از معشوق باقی می‌ماند و دیگر هیچ. ایرج گویا مردد بود داستان را به وصل یا هجران پایان برد. قرائن و پایان داستان موجود نشان می‌دهد نظر ایرج بر هجران بوده است. (ارین وریحی از صبا تا نیما ج ۲ ص ۴۰۷ داستان نیمه تمام است).

**فیروز و نسرین:** شاهزاده فیروز پسر بهرام پادشاه عادل که بسیار مورد مهر پدر است در شکار گاه در پی شکار غزالی تیز تک گم می‌شود و به شهری به نام نوشاد می‌رسد و در باغی سر سبز و دلکش به طور اتفاقی دختری به نام نسرین را ملاقت می‌کند نسرین دختر شاه نوشاد و صاحب باغ است فیروز او را از جنس پریان می‌داند و در همان نگاه اول عاشق و دل‌بخته او می‌شود. نسرین نیز با دیدن فیروز دل از کف می‌دهد فیروز خود را معرفی می‌کند و می‌گوید از پی شکار آمده و راهش را گم کرده نسرین به پرستارن دستور می‌دهد فیروز را ببرند و از او پذیرایی کنند. فیروز وقتی نسرین را ترک می‌کند مستور و مست و مدهوش می‌شود از انسو غلامان فیروز که شبانه روز در پی یافتن او بودند شاهزاده را در باغ پریشان و آشفته می‌یابند فغفور ندیم مخصوص فیروز ماجرا را جویا می‌شود و به شاهزاده قول می‌دهد نسرین را بیابد. از سوی دیگر نسرین که دچار درد فراغ شده پری رخ ندیمه اش را برای یافتن فیروز می‌فرستد فغفور و پری رخ یکدیگر را ملاقات می‌کنند و رابط و نامه رسان این دو عاشق و معشوق می‌شوند در نهایت پدر فیروز می‌میرد کشور در گی جنگ می‌شود و لی فیروز چون اسی عشق نسرین بوده به سلطنت پشت پا می‌زند و در پی نسرین می‌رود از سوی دیگر غضنفر خواستگار نسرین که موقعیت را مناسب می‌بیند قصد وصال با نسرین را دارد که نسرین راضی می‌شود و خود را حبس می‌کند و در انتظار فیروز می‌ماند. داستان ناتمام است.

**شیدوش و ناهید:** شیدوش پسر قارن پهلوان ایرانی است که در قلعه سرخ دژ به دست کافور دشمن نوچهر شاه اسیر است. روزی در زندان به طور اتفاقی با ناهید دختر کافور روبرو می‌شود و در نگاه اول عاشق و دل‌بخته می‌گردد. ناهید هم دل باخته شیدوش می‌شود و در پی رهایی شیدوش از زندان می‌کوشد. کافور شیدوش را تطمیع می‌کند که اگر با او متحد شود و به منوچهر شاه پشت کند تخت و تاج منوچهر را به او می‌دهد اما شیدوش خیانت نمی‌کند و کافور را از این عمل ناپسند نهدی می‌کند ناهید به پدر برای رهایی شیدوش التماس می‌کند که نتیجه ندارد و در نهایت با کمک میر زندان و ندیمه مخصوص گلشهر شیدوش را از زندان فراری می‌دهد اما شیدوش چون نمی‌خواهد؟ آنها به دردسر بیفتند از کشور نمی‌گریزد سپاه منوچهر لشکر کافور را شکست می‌دهد و کافور به دست منوچهر می‌افتد و با تسلط ناهید و شیدوش منوچهر شاه او را می‌بخشد و شیدوش و ناهید هم به وصال می‌رسند.

## ۶-۲- ساختار روایی شخصیت‌ها

**فیروز و نسرین:** قسمت عمده ساختار روایی داستان فیروز و نسرین را توصیف شاعر از طبیعت شکارگاه و باغ و همچنین تصویر سازی از ظاهر جسمانی عشاق و نامه‌های عاشقانه تشکیل می‌دهد. شخصیت‌های اصلی داستان در سیر روایت معرفی می‌شوند مانند: جمشید بهرام فیروز اسکندر نسرین فغفور پری رخ غضنفر... این منظومه از نظر روایی رنگ باخته و بی‌جان است.

**زهره و منوچهر:** ایرج میرزا در تصویر سازی ساختار روایی این منظومه به سبک و سیاق نو عمل کرده او به جای نام آدونیس و ونوس برای به تصویر کشیدن شخصیت‌های اصلی نام‌های ایرانی زهره و منوچهر را برگزیده منوچهر را جوانی نظمتی معرفی می‌کند و به در سیر روایی داستان زیرکانه عمل می‌کند که خوننده بی‌خبر از اصل رداستان باور نمی‌کند که این منظومه ریشه اش در فرهنگ دیگرست و سروره شاعری از سرزمین دیگرست زبلان روایی ایرج میرزا در این منظومه زبانی نرم رنگین ساده بی‌تکلف است و واژگان و اصطلاحات و تکیه کلام‌ها یش را از زبان مردم کوی و برزن می‌گیرد تا شکوهمندی‌ان را فرو گذاردی و برشیرینی و دلکشی بفرزاید (اصیل حجت الله ایرج و دیگران کتاب ماه ادبیات فلسفه ۶۷: ۱۰۸)

**رابعه و بکتاش:** رابعه در بدو تولد و رشد یافتگی طبق داستان‌های عاشقانه توصیف می‌شود شهرت رابعه زین العرب و صاحب قصری رفیع است که پدر برای اوساخه است. بکتاش فرزند سرهنگی است که روزی حارث در شکار با او آشنا و شیفته اش می‌گردد و همدم خاص حارث می‌شود او زبان تورانی سخن می‌گوید هدایت تمام غزل‌های رابعه را در سیر روایی داستان نقل کرده و مسائل عرفانی و اخلاقی را بدان افزوده است.



**شیدوش و ناهید:** روایت ساختار و بافت نمایشی دارد در پنج پرده بر اساس اصول درام نویسی نوشته شده است بنا بر ماهیت نمایشی ساختار روایی از تحرک و کشمکش فیزیکی کمتری برخوردار است و بیشتر بر اساس گفتگوی قهرمانان شکل گرفته داستان تحت تأثیر داستان‌های جدید به سبک غربی نوشته شده اما از لحاظ کلامی شاعر روش فردوسی را پیش گرفته است.

### ۳-۶- شخصیت های اصلی داستان

**زهره و منوچهر:** منوچهر جوانی ایرانی زیبا رو و صاحب مهمیز و شمشیر و نشان نظامی مرد جنگی وطن پرست متعهد به دین و میهن وظیفه شناس و ناموس پرست و وفادار به شاه. زهره یا ناهید ستاره ای معروف که مکانش فلک سوم است ( رامپوری ص ۴۱۶) زهره در اسطیر چونان موسوم به آفرودیت یا آفرودیتة نزد رومیان ونوس و در میان هر دو ملت رب النوع عشق و زیبایی است ( گریمان ص ۴۱۶) زیباترین معابد و کاهنه ها از قدیم برای زهره بوده اند ( شفا شجاع الدین ص ۴۱۶) زهره دختر جوان زیبا دلفریب گستاخ لوند هوس باز افسون کار که کارش در آسمان هدایت دلباختگان است زیبایی او چنان بود که نه تنها در قلمرو خدایان بلکه در زمین نیز کسی را از جاذبه او نمی توانست برکنار بماند. ( تحقیق پیرامون افسانه زهره و منوچهر پ ۴۱۵) سایر شخصیت های داستان نام شخصیت ههای اصلی و همه اسامی خاص در سیر روایی داستان عمدتا ایرانی است مانند لاله زار حضرت اشرف ارکان سپاهی قلعه بیگ حاکم شرع کمال الملک دشتی شخص ایرج درویش خان قمر الملوک کنل علی نقی خان وزیری با این کار ایرج میرزا به سیر روایی داستان صبغه ایرانی بخشیده.

**شیدوش و ناهید:** ساختار روایی داستان نمایشی است فروغی نمایشنامه شیدوش و ناهید را در پنج پرده تنظیم کرده این نمایشنامه ساختار و بافت روایی مناسبی دارد و اشعار و ایات آنا استحکام تمام سروده شده است. (ملک پور جمشید ادبیات نمایشی در ایران زبان روایی داستان بر اساس اصول درام نویسی شکل گرفته است شخصیت های اصلی داستان شیدوش پسر قارن پهلوان ایرانی و در شاهنامه پسر گودرز برادر بهرام دوم و گیو و رهام و نستوه و از پهلوانان و سران سپاه ایران است که در جنگ با تورانیان حضور داشته. ناهید دختر پادشاهی به نام کافور است که از دشمنان منوچهر شاه است. سایر شخصیت های داستان کافور منوچهر کافور قباد گلشهر قارن دستور میر زندان حاجب سرا ساختار روایی بیشتر بر اساس گفتگوی قهرمانان است و تحرک و کنش فیزیکی کمتر تصویر شده از نظر کلامی شاعر روش فردوسی را پیش گرفته‌ها زبان روایی داستان بیشتر تحت تأثیر داستان‌های مدرن است.

**رابعه و بکتاش:** در بیان روایی هدایت توصیفات زنده و نمایش گونه برجسته تر است تمامی جلوه های ظاهری از نقش و نگاهای شاهانه آداب رسوم درباری توصیف حرکات خدمه و نزدیکان شا تمهید محیط و فضا سازی ها به نحوی تجسم پذیر و ملموس اسما و مخاطب را بیشتر در جریان حوادث داستانی قرار می دهد به عنوان نمونه رابعه در سوگواری کعب اینگونه توصیف شده:

ز گردن در گسسته عقد گوهر بله صد عقد بیش از لولو تر  
 زمحنت غنچه اش بیرآب گشته ز ماتم سنبلش بی تاب گشته  
 ه مشک اندوده گویی روی مه را پریشان کرد گیسوی سیه را  
 نهاده تاج پر یاقوت از سر لباس حاجیان پوشیده در بر  
 (گلستان ارم ۵۶۳-۵۶۰)

در هر چهار داستان محور و مرکزیت حوادث بر رفتار اعمال اندیشه و احساسات شخصیت اصلی قرار می گیرد و سر نوشت و پایان ماجرا ای اوست که اهمیت پیدا می کند شخصیت ها با روایتگری به خواننده معرفی می شوند درکل شعر بیشتر جنبه حرفی و روایی مستقیم دارد اما تاحدودی در تشبیهات و توصیفات افراد و مکان‌ها به جنبه تصویری و نمایشی مهیج و هنری نزدیک می شود.

**فیروز و نسرین:** بهرام از نسب جمشید پادشاهی عادل است که مردم در روزگار او با آرامش و راحتی زندگی می کنند فیروز فرزند بهرام است شاهزاده ای صاحب جمال و در نهایت خوبی که به ویژگی های خوب اخلاقی آراسته است. نسرین دختری از جنس پریان زیبارو و دختر پندشاه نوشاد. فغفور ندیم خاص فیروز که هم نقش میانجی عشق و پیک را دارد و هم

ناصح است. پری رخ ندیمه نسرین هم ناصح هم میانجی عشق و هم پیک است. غضنفر برادر زاده پادشاه نوشاد و رقیب عشقی فیروز است.

#### ۴-۶- اشتراکات

محل دیدار

از آنجاییکه زیبایی بی حد و حصر پریان در نهاد ایرانی جایگرفته شاعران و نویسندگان ایرانی هموار زیبارویان را به پری تشبیه و با چهره پری مجسم کرده اند. پری در طول تاریخ ادب فارسی با ایرانیان همراه بوده است محل زیستن پریان شکارگاه باغ های رویایی و چشمه سارهاست محل وقوع اولین دیدار در عاشقانه ها معمولا مرغزار ی گلشن یا باغی زیبا و یا چشمه است البته برخی معتقدند مرغزار یا گلشن می تواند ریشه در باور بهشت و ملاقات در عالم مینو و ملاقات با حوران داشته باشد

زهره و منوچهر

اسب طلب کرد و تفنگ و فشنگ تاخت به صراح پی نخجیر و رنگ

زهره رفت همانجا که منوچهر بود و زیر درختی بر لب چشمه منتظر او ماند

رابعه و بکتاش

مبارک گلبنی فرخنده باغی که رشکش باغ و گالبن راست داغی

شید و ش و ناهید

محل دیدار زندان

فیروز و نسرین

در شهر نوشاد به باغ و گلشنی دلکش می رسد

یکی گلزار دید او کش و دلکش درختناش تمامی خرم و خوش

هوایش سازگار طبع عاشق گرفتار محبت را موافق

#### ۵-۶- عاشق شدن در یک نگاه

علت عشق نظر است و عشق بیرون از اختیار عاشق است نظر به منزله وسیله ای است که تخم جمال با آن در سرزمین دل عاشق کاشته می شود تا درخت عشق بروید (نصر الله پور جوادی. شیرین در چشمه ) همچنین عاشقی امری مقدر است و بیرون از اختیار.

#### ۶-۶- عاشق

اولین نظر عاشق به معشوق در هر داستان عاشقانه حادثه ای است مهیج و فراموش نشدنی در حقیقت لحظه ای که چشم عاشق به معشوق می افتد لحظه ای است که یک انقلاب عظیم روحی در درون عاشق آغاز می شود و لذا شاعر سعی می کند تا جایی که ممکن است این لحظه و این حادثه را در داستانش برجسته تر کند در هر چهار داستان لحظه وقوع اولین دیدار به صورت ناگهانی است به تعبیر بهتر وقوع عشق در یک نگاه این حادثه نقطه عطفی می شود در حیات درونی عاشق به طوری که سر گذشت او را می توان به دمرحله پیش و پس از نگاه اول تقسیم رد.

**رابعه و بکتاش:** هدایت مسئله عاشق شدن در یک نگاه را مستقیم و آشکارا بیان نکرده و تنها به توصیفات و حالات رابعه در لحظه دیدار با بکتاش پرداخته:

بر آمد خسرو عشق از کمین گاه به غارت برد عقل و هوش آن ماه

دو چشمش محو و دل در شور مستی نه از پا و سر آگه نه ز هستی

گلستان ۷۲۹ و ۷۳۰

در آمد آتشی از عشق زودش به غارت برد کلی هرچه بودش

چانا آن آتشش در جان اثر کرد که آت آتش تنش را بی خبر کرد

**فیروز و سنرین:** فیروز در باغ محو تماشای طبیعت است که ناگاه در میان باغ چشمش به دختری سرو قامت می افتد با یک نظذ دیدن مست نرگس شهلایش می شود

ز چشمش شد چو چشمش مست و حیران ر رلفش شد چو زلف او پریشان  
ز یاقوتش لب چون لعل خندن گزیدی چون سر انشتان به دندا  
چو دیدش بر زنخندان چاه کنده به دل گفتا که این چاهت و این راه  
**شیدوش:** وقتی ناهید دختر کافور از در زندان وارد می شود شیدوش در همان نظر اول به او دل می دهد  
فرشته ست این ود به رخ یا پری به داد آمد او یا به افسونگری  
**زهره و منوچهر:** زهره ابتدا منوچهر را می بیند و اسیر جمال او می شود و به یکباره دل به باد می دهد  
رفت که یکباره دهد دل به باد یاد الوهیت خویش اوفتاد

اشاره به پریان

زهره و منوچهر:

من نه زجنس بشرم نه پری دارم ازین هر دو گوهر برتری  
رابعه:

بهشتی طلعتی حورا سرشتی بدین خوبی نه حوری نه بهشتی  
فیروز و سنرین:

وقتی فغفور شاهزاده را پریشان حال و آشفته در باغ می یابد از حالش می چرسد که چرا بدین روز افتاده شاهزاده ماجرای ملاقاتش با صاحب باغ که دختری از جنس پریان است را برای فغفور نقل می کند.

شیدوش و ناهید:

فرشته ست این خود به رخ یا پری به داد آمده یا به افسونگری

## ۶-۷- بیماری و ناله و فغان عاشق در فراق معشوق

زهره و منوچهر

آه چه غرقاب مهبیبتی ست عشق مهلکه پرز نهیبیبتی ست عشق  
غمزه خوبان دل عالم شکست شیر دل است آن که از این غمزه رست  
رابعه و بکتاش

هدایت عشق رابعه و بی تابی وی را به تفصیل بیان کرده است و تمامی حالات و دردی عشق وی را به تصویر کشیده  
هم آخر رفت از کار ان نگارین شبش بر بستر آد سر به بالین  
به حارث آگهی آمد ز این کار که شد از چشم بد آن ماه بیمتار  
دوا کردند او را قرب سالی به هرمع بدر او شد چون هلالی  
طیبیان از مداوا بازگشتند به عجز و گمراهی دمساز گشتند  
(گلستان ارم ۸۳۱ و ۸۳۲-۸۲۳ و ۸۲۴)

همچنین در روایت وی بکتاش پس از مشاهده تصویر زیبای رابعه به درد عشق گرفتار می شود و بیمار و رنگ پریده و دلفسردهم گردد حارث طیبیان بسیاری را برای مداوای وی می فرستد و آنان درد روح بکتاش را درد جسمش می پندارند و گلاب و قند تجویز می کنند و در نهایت از علاج او در می مانند

رخی از تاب غم رنگش شکسته بسی از خنده های ناز بسته  
اشارت رفت با دانا طیبیش که آگه کرد از درد حبیبش  
طیبیان گرد آن مه جمع گشتند چو پروانه به گرد شمع گشتند  
که ای درمان دل ها چیست دردت بدین گرمی چه باید آه سردت  
به پاسخ گفت با شیرین زبانی که باشد در دلم راز نهانی

ز درد دل دوایی چند گفتند علاجش را گلاب و قند گفتند  
(گلستان ارم ۱۰۳۱-۱۰۳۵)

فیروز و نسرین

در غم نسرین صبر و قرار و آرامش را ازدست می دهد و لشکر غم به یکباره بر تمام وجودش مسوتلی می شود  
جگر خوردی و خون دل به ساغر کشیدی روز و شب در هجر او سر

نسرین

چنان از ابر دیده ریختی خون که از خون دامنش شد رشک جیحون

وقتی نسرین فیروز را پس از اولین دیدار ترک کرد فیروز تنها مهجور و مست و دهوش در گوشه ای از باغ افتاد فغفور فیروز را پریشان و آشفته حال می یابد و از حوالش جويا می شود که چرا به این روز افتاده. شاهزاده ماجرای دیدارش با صاحب یباغ که دختری از جنس پریان است را با تعریف می کند:

به ناگه دید در طرف گلستان ملک را او فتاده همچو مستان

هر روز درد و بیماری فیروز در فراق نسرین بیشتر می شود تا اینکه پدر او را به کنار می گیرد و علت دردش را جويا می شود:

مزاج نازکت افسرده از چیست گل رویت چنین پزمرده از کیست

از سوی دیگر نسرین هم در فراق محبوب بیمار می شود:

شداز سودای آن بگزیده یارش پریشان تر ز زلف خویش کارش

فیروز در غم نسرین صبر و قرار و آرامش از دست می دهد و لشکر غم یکباره بر جانش مسوتلی می شود:

جگر خوردی و خون دل به ساغر کشیدی روز و شب در هجر او سر

نسرین:

چنان از ابر دیده ریختی خون که از خون دامنش شد رنگ جیحون

شیدوش و ناهید:

ناهید به درد خویش از گرفتاری و نداشتن معشوق چنین اشاره می کند

گر او مرتو را دل پر از درد کرد مرا نیز ازین درد رخ زرد کرد

زهره

شاعر رنج زهره را از عدم وصال معشوق چنین به تصویر می کشد

منع بتان عشق فزون تر کند ناز دل خون شده خون تر کند

وقتی منوچهر با جای خالی زهره رو به رو می شود دچار رنج فراق می شود ادامه داستان به این درد و رنج اشاره دارد.

## ۶-۸- اغراق در توصیف معشوق

ف

وصف نسرین :

دو چشمانش دو خمخانه پر از می بساط زهد و تقوا گشته زان طی

نگاهش خنجر مژگان کشیده جگر بند دلیران را دریده

دو گیسویش کمند صید شیران نموده شیر گیران را اسیران

ز چشمش شد چو چشمش مست و حیران ز زلفینش چو زلفینش پریشان

ز یاقوتش لب چون لعل خندان گزیدی چون سر انگستان به دندان

چو دیدش بر زنندان کنده آن چاه به دل گفتا که این چه است و این راه

عناصر توصیف عمدتاً جسمانی :

چشم نگاه مژگان جگر بند گیسو زلف سر انگشت دندان زنندان دل

ش

توصیف ناهید

فرشته است این خود به رخ یا پری به داد آمد او یا به افسونگری  
شاعر با تشبیه چهره معشوق به پری به زیبایی و صفات ظاهری او اشاره می کند  
وصف ناهید از شیدوش  
جوانی ست شیدوش زیبای مهر دو بازو چو گردون رخس جای مهر  
نسب دارد از کاوه پاک تن نشان دارد از قارن رزم زن  
ناهید علاوه بر اغراق در وصف صفات ظاهری شیدوش به نژاده و اصیل بودن او هم اشاره می کند  
جوانی زیبایی مهربانی نژادگی چهره بازو رخ  
زهره

شاعر در طی ابیاتی که از زبان زهره بیان می کند به وصف زیبایی و جمال و صفات ظاهری معشوق می پردازد. زهره تاکید می کند حسن ظاهری و جمال منوچهر به کار عشق ورزی می آید و زیبایی را لازمه عشق می داند.

رابعه

مسلسل زلف مشکین چون کمندی دل شه را ز هر تاریش بندی  
بهشتی طلعتی حورا سرشتی بدین خوبی نه حوری نه بهشتی  
مبارک گلبنی فرخنده باغی ز رشکش باغ و گلبن راست داغی  
رخی چون سرخ گل زلفی چو سنبل کجا گلزار را این سنبل و گل  
میان چون موی خود از موی نیمی دهان چون نقطه و از نقطه نیمی  
زلف تار مو دل رخ میان دهان

#### ۶-۹- اغراق و مبالغه

در سراسر پهنه ادب فارسی خصیصه اغراق و مبالغه در توصیفات و تشبیهات در جهت آرمانی جلوه دادن هر پدیده در عالم واقع به کار گرفته شده است و محققان این عرصه آن را به انگیزه زیبا آفرینی شاعران و دلبستگی به آرایش های ادبی سخن تعبیر کرده اند در هر چهار منظومه ویژگی اغراق و تشبیهات مبالغه آمیز به صورت بارز مشهود است به خصوص در توصیف طبیعت چهره معشوق و تصویر سازی ها هماهنگی لفظ و حسن تشبیه در هر چهار منظومه قابل قبول است هر چند اغراق و مبالغه ناخوشایند هم دیده می شود.

توصیف زهره از مریخ :

مغفر او جای شراب من است نیزه او سیخ کباب من است  
در شیدوش و ناهید  
گرم جان همه بار گیتی برد مرا دل ز شیدوش می نگذرد  
جوانی است شیدوش زیبای مهر دو بازو چو گردون رخس جای مهر  
در فیروز و نسرين  
قیامت قامتی چون سرو آزادبه سروش عبده ننوشته شمشاد  
قضایش کنده چاعی در زرخدان کزان کمتر کسی بگذشتی اسان  
رابعه بک

رخی چون سرخ گل زلفی چو بلبل کجا گلزار را این سنبل و گل  
میان چون موی و خود از موی نیمی دهان چون نقطه و از نقطه نیمی  
(گلستان ارم ۳۱۵ و ۳۱۶)

#### ۶-۱۰- نقش ندیمه عاشق و معشوق به عنوان میانجی عشق و پیک

رابعه: هدایت در حدود سی بیت نقش دایه رابعه حيله هایی را که به کار گرفته تا وی لب به سخن گشاید و عشق به یارش را فاش سازد او را همچون مادری مهربان و دلسوز به تصویر می کشد دایه در این روایت صاحب نظر است و به خواست خود

واسطه بین عاشق و معشوق می شود و به رابعه قول می دهد حتی اگر به جادو و افسون متوسل شود عشق رابعه را در دل بکتابش می نداد:

کنم چندان فسونکاری به کارش که در عشقت کنم بی اختیارش (گلستان ۸۹۰)  
زهره :

واسطه یا پیک حضور ندارد

فیروز و نسرین

دو پیک داریم

فغفور ندیم فیروز و پری رخ ندیمه نسرین

فغفور قول می دهد با هرطرفندی چه با تطمیع چه شمشیر چه نیرنگ چه افسون فیروز را به وصال نسرین برساند

اجازت گر دهد شاه جهان دار زجان و دل بکوشیم اندرین کار

به تطمیع و به تحزیر و به شمشیر به نیرنگ و به فافسون و به تدبیر

چو مرواریدش از دریا بر آریم چو یاقوتش رگ کان بر گشاییم

پری رخ هم به نسرین قول می دهد فیروز را بیابد و به وصال نسرین برساند

شیدوش و ناهید

پیک گلشهر ندیم ناهید

ندیمه نقش رابط و میانجی و ناصح و راهنما دارد

ناهید راز عشق را به گلشهر می گوید و از او می خواهد چاره اندیشی کند و شیدوش را از زندان برهاند

گرم جان همه بار گیتی برد مرا دل ز شیدوش می نگذرد

#### ۱۱-۶- نامه نگاری عاشق و معشوق

رابعه

رابعه نخستین پیام هایش را به صورت شفاهی و از طریق دایه خویش آغاز می کند ولی این سنت نامه نگاری عاشقانه از

سوی بکتاش آغاز می گردد. او در اولین نامه می نویسد:

نه دیداری نه گفتاری نه کاممی ندارم دسترس غیر از پیامی

چو حاصل نی نگاهی و کلامی چه کم آخر زمگتوب و سلامی

چو نتوان دید رویش گاه گاهی چه کم از نامه ای گر ماه ماهی (گلستان ۱۲۴۵-۱۲۵۸)

شیدوش و ناهید: نامه نداریم

زهره و منوچهر: نامه نداریم

فیروز و نسرین: فیروز نامه ای پر از راز و نیاز و اظهار عشق برای نسرین می نویسد تا فغفور آن را به نسرین بدهد

فیروز نامه را به پری رخ می سپارد نسرین از خواندن نامه جان تازه می گیرد. نسرین هم نامه و هم پیغام زبانی برای فیروز

می فرستد.

#### ۱۲-۶- حضور ناصح

**فیروز و نسرین:** در فیروز و نسرین ناصح پدر فیروز است و او را از عشق پری رویان نهی می کند و به او هشدار می دهد

عشق ایشان گذراست و باید دل به آنچه پایدار است بست اما پدر هرچه بیشتر نصیحت می کند فیروز شنوا نیست.

**شیدوش و ناهید:** در شیدوش و ناهید ناصح گلشهر ندیمه ناهید است. گلشهر ناهید را نصیحت می کند و از عشق نهی

می کند و به تعقل دعوت می کند و از او می خواهد دست از سودایی که در ذهنش جا گرفته بردارد اما ناهید در راه عشق ثابت

قدم است.

**زهره و منوچهر:** در زهره و منوچهر ناصح خود زهره است. زهره به منوچهر پند می دهد که عاشقانه زندگی کند و به او می گوید که زنده بودن تنها با عشق ممکن است.

زنده که عاشق نبود زنده نیست:

این همه از عشق تحاشی مکن سفسطه و عذر تراشی مکن

و به او هشدار می دهد در برابر عشق مقاومت نکند و سر به سر الهه عشق نگذارد:

سر به سر عشق نهادن خطاست الهه ی عشق بسی ناقلاست

زهره به منوچهر گوشزد می کند که حجب و حیای زیاد همیشه خوب نیست و گاهی جلوی رشد و پیشرفت را می گیرد و به او پند می دهد که مرد باید جسور باشد:

آنکه بود شرم و حیا رهبرش خلق ربایند کلاه از سرش

گر تو شوی این قدر گول و خام هیچ ترقی نکنی در نظام

**رابعه و بکتاش:** در رابعه و بکتاش ناصح ندیمه رابعه است. دایه رابعه را نصیحت می کند تا دیر نشده راز عشق به بکتاش بگوید. دایه در این داستان هم ناصح و هم واسطه عشق است.

فداکاری عاشق و معشوق در راه عشق:

هدایت این سنت ادبی را طی راز گفتن بکتاش با تصویر یار خویش بیان کرده است.

بدین صورت اگر جان بر فشانم عجب نبود که آمد به ز جانم

رابعه در حمام در خون خود می غلطد اما دست از عشق بکتاش بر نمی دارد و وفادار می ماند و آخرین سرود عاشقانه اش را باخون خویش بر دیوار حمام می نویسد.

در زهره و منوچهر از آنجایی که داستان نیمه کاره تمام می شود و ایرج میرزا کل داستان ونوس و آدونیس را تا پایان ترجمه نمی کند به این سنت ادبی نمی پردازد اما در داستان اصلی شاهد فداکاری ونوس برای آدونیس هستیم.

شیدوش و ناهید: ناهید برای رها کردن شیدوش از بند و زندان فداکاری بسیار می کند و حتی خشم و قهر و غضب پدر را به جان می خرد و هرچند پدر او را به خیرگی متهم و به بدنامی تهدید می کند ناهید دست از شیدوش بر نمی دارد.

ز دختر نشاید چنین خیرگی که در نام او آورد تیرگی

ناهید برای نجات شیدوش به پای پدر می افتد

ز ناهید این اشک خون بار بین مکش تیغ خون بار هرگز کمین

فیروز و نسرين: فیروز در راه عشق از تاج و تخت می گذرد. و نسرين هم تنهایی و ماندن در کنج عزلت را به خیانت در برابر عشق فیروز ترجیح می دهد.

ز هجر روی یار بی قرینه

گهی بر سر زدی گاهی به سینه

## ۶-۱۳- حضور والدین

رابعه و بکتاش: در آغاز داستان شاعر به عشق پدر رابعه به او اشاره می کند. کعب در لحظه مرگ رابعه را به دست پسرش حارث می سپارد. حضور پدر و مهر او به رابعه مشهود است.

فیروز: شاعر به علاقه م مهر پدر به فیروز در ابتدای داستان اشاره می کند

شیدوش: شاعر به مهر و عشق پدری در طی ابیاتی که مربوط به شنیدن خبر مرگ پدر شیدوش است پرداخته.

مهرورزی ناهید هم به پدرش در برخی از ابیات به خصوص در زمانی که از منوچهر درخواست می کند تا پدرش را ببخشد هویداست.

مرا پیش ازین بود مهر پدر همه شور ایران و شاهش به سر

زهره و منوچهر: شاعر به مهر پدر و فرزند در لابه لای ابیاتی که از زبان منوچهر در لحظه ای که قصد جدا شدن از زهره را دارد اشاره می کند و به زهره می گوید که روز به پایان آمده و پدرم منتظر است. منوچهر راضی به نگرانی و چشم انتظاری پدر نیست و این نشان از مهر بین پدر و فرزند دارد

## ۶-۱۴- نگاه جسمانی به عشق

در هر چهار منظومه نگاه به عشق جسمانی و زمینی است معشوق در هر چهار روایت با صفات ظاهری و جسمانی با بهره گیری از آرایه های تشبیه و مبالغه توصیف شده است. نگاه شاعران در هر چهار منظومه به زیبایی های ظاهری معشوق معطوف است. عاشق در نگاه اول محو جمال معشوق می شود. تم هیچ یک از چهار داستان آسمانی و عرفانی نیست کاملاً انسانی و زمینی است. اوج زیبایی داستا در گفت و گو ها و نامه های عاشقانه بی تابی ها و لحظه های فراق نهفته است. ابیات سرشار از طرب شیرینی و سادگی است. تصاویر با ایجاز اندیشه و احساسات را چنان نثقل می کند که نوعی هم حسی با خواننده ایجاد می شود.

## ۶-۱۵- اشارات اخلاقی

**رابعه:** عدالت اولین ویژگی اخلاقی است که شاعر به آن اشاره می کند. کعب پادشاه عادل معرفی می شود و در ادامه با صفات پسندیده ای مانند خردمندی دینداری حلم و قدرت ستوده می شود.

خرد در پیش او دیوانه بودی به خوبی در جهان افسانه بودی

شرم و حیا از دیگر ویژگی های اخلاقی است که شاعر به آن اشاره دارد.

**زهره و منوچهر:** شاعر ضمن ابیات مربوط به منوچهر ویژگی های اخلاقی مانند شرم حیا ناموس پرستی وطن دوستی وظیفه شناسی فداکاری ساده دلی پاک سرشتی عفاف پرداخته است. یکی از ویژگی های اخلاقی که شاعر به آن پرداخته و به مردان جنگی نسبت داده لزوم خویشتن داری وظیفه شناسی و ناموس پرستی است و مرد جنگی را از زن بارگی مبرا می داند و هوس بازی را با روح سپاهی در منافات می بیند.

بود در او روح سپاهی گری مانع دل باختن و دلبری

روح جوان همچو دلش ساده بود منصرف از میل بت و باده بود

زن نکند در دل جنگی مقام عشق زنان است به جنگی حرام

نجات، حجب و حیا در رفتار منوچهر به اوج رسیده تا جایی که زهره را مجبور به اعتراف می کند که شرم و حیا هم اندازه دارد و زیادش نه تنها خوب نیست بلکه مانع پیشرفت و مضر است.

**شیدوش و ناهید:** اولین ویژگی اخلاقی پاک سرشتی و نژادگی است شیدوش وطن پرست وفادار به شاه و فداکار است. هر چه کافور سعی می کند که شیدوش را تطمیع ند که به شاه منوچهر پشت کند و به او خیانت کند و با کافور متحد شود شیدوش زیر بار نمی رود و تا پای جان به وطن و شاهش وفادار می ماند کافور به او وعده دست یابی بر تا و تخت منوچهر را می دهد اما شیدوش مقاومت می کند و به کافور می گوید مرا بکش اما نخواه به شاه کشورم و به مردمم خیانت کنم.

گرم کشت خواهی به تیغم بکش به تیغ ستم بی دریغم بکش

شیدوش خیانت به شاه و مردمش را آنقدر زشت می داند که به کافور می گوید حتی شیطان هم از انجام این کار سر باز میزند و این حرف ها را بر زبان نمی آورد:

مکن نام شه زشت و زشتان نکو تو آنچ اهرمن خود نکوید نکو

شیدوش آنقدر اخلاق مدار است که حتی پس از رهایی از زندان توسط معشوقه اش راضی نمی شود با فرارش به ناهید و گلشهر و میر زندان آسیب برساند و آنها به درد سر بیفتند:

من آنگاه ازین بند بیرون جهم دمی زین قفس پای بیرون نهم

که کافور و ناهید غمناک اوی همان مار و این مهره پاک اوی

از آن جستهم هر دو یابند سود فرستند بر کیش قارن درود

ف

شاعر به عدالت بهرام پدر فیروز اشاره می کند عدل و داد و راحتی و آسودگی و شاد زی بودن مردم سرزمین بهرام را از برجستگی های اخلاقی پدر فیروز می داند. در طی داستان وفاداری و فداکاری شرم و حیا و نجات و پاکدامنی عاشق و معشوق از دیگر ویژگی های بارز اخلاقی اشاره شده در این منظومه است.



## ۶-۱۶- اشاره به شکار و شکارگاه

رابعه و بکتاش : بر اساس روایت هدایت حارث برای اولین بار بکتاش را در شکارگاه می بیند. زهره و منوچهر :داستان بدین شکل آغاز می شود که صبح یک روز جمعه آفتابی منوچهر که مردی نظامی صاحب شمشیر و نشان است به قصد شکار به شکارگاه می رود.

شیدوش و ناهید : اشاره نشده

فیروز و نسیرین : فیروز روزی برای شکار به نخجیرگاه می رود :

زهر جانب غزالی ره گشادی گوزنی در زمان پیشش فتادی

دریدند آهوان چشمان به شمشیر جگرگاه پلنگان پهلوی شیر

فیروز به دنبل یکی از غزالان تیز تک تا شام می تازد.راه را گم می کند و به باغی سرسبز و دلکش در شهر نوشاد می رسد.

بی تردید اشاره به نخجیر و نخجیرگاه و تاختن دربی شکار به خصوص غزال و گم شدن و راه یافتن به باغ یا دشتی دلکش

و سرسبز و ملاقات پریان از بن مایه هاش مشترک اکثر داستان‌های عاشقانه ایرانی است.

## ۶-۱۷- به کارگیری آرایه های ادبی

آرایه تلمیح و تمثیل و تشبیه و اغراق و مبالغه و ایهام و جناس

ف

مگر اسکندرم من کآب حیوان در این لب بود و از من گشت پنهان

در آمد نا گه از در شعله نور چو نوری کو تجلی کرد بر طور

ش

ر دختر نشاید چنین خیرگی که در نام او آورد تیرگی

ز

چشم چو بگشود در آن دامنه دید که جا تر بود و بچه نه

ر

توسنی کردم ندانستم همی کز کشیدن سخت تر گردد کمند

## نتیجه

این مقاله، پژوهشی در سیر تحول منظومه های عاشقانه قاجار از آغاز تا رسیدن به جایگاه اوج و بالندگی و در نهایت افول محسوس به دلیل تحولات خاص اجتماعی این دوران بود. به طور کلی ادبیات غنایی تنها نوع ادبی است که ارتباط تنگاتنگ با افکار و زندگی شخصی شاعر دارد. بنابراین بیانگر عواطف و افکار اوست، در این میان توجه بیشتر به منظومه های عاشقانه به عنوان زیباترین منظومه های ادب فارسی که در وجود ادبیات غنایی ریشه دوانده، و بیش از پیش طیف وسیعی از خوانندگان مشتاق را به سوی خود فرامی خواند، لازم و ضروری است. در این مقاله برجسته ترین منظومه های عاشقانه که در این دوره به نظم کشیده شده اند مورد تحقیق و بررسی قرار گرفت. در فاصله قرن دهم تا سیزدهم شعر غنایی دست خوش تغییراتی شده است؛ پس از انقلاب مشروطه و هم گام با تحولات جهانی و در طی روند تغییر جامعه از سنتی به صنعتی ادبیات غنایی قاجاریه وارد مرحله جدیدی می شود و منظومه غنایی به سبب تغییر ذائقه مردم از رونق می افتد و این نوع ادبی در برخورد با آثار رمانتیک اروپا و شکل مدرن ادبیات، گونه جدیدی از فن داستان سرایی را تجربه می کند. مهمترین دست آورد این تحقیق دستیابی مستند به این نتیجه است که منظومه های این دوران عموماً تقلیدی و فاقد نو آوری و در سطح نازلی از هنر شاعری است، هرچند که استثناهایی مانند منظومه زهره و منوچهر ایرج میرزا وجود دارد، که با وجود تقلیدی بودن زبان ادبی قابل قبولی دارد.

## منابع

- ۱- اته، کارل هرمان. (۱۳۵۶). تاریخ ادبیات فارسی. ترجمه صادق رضا زاده شفق. تهران: بنگاه نشر کتاب
- ۲- بور گل، ی. کریستوفر. (۱۳۷۴). منظومه های عاشقانه. ترجمه ی فرزانه طاهری. تهران: دانش
- ۳- پراپ، ولادیمیر. (۱۳۷۱). ریشه های تاریخی قصه های پریان. ترجمه فریدون بدره ای تهران: توس
- ۴- حاکمی، اسماعیل. (۱۳۸۶). تحقیق درباره ادبیات غنایی ایران و انواع شعر غنایی. تهران: دانشگاه تهران
- ۵- خوبشانی، نوعی. (۱۳۴۸). سوز و گداز. به تصحیح امیر حسین عابدی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ
- ۶- خیام پور، عبد الرسول. (۱۳۳۷). یوسف و زلیخا. تبریز: نشریه دانشکده علوم انسانی. شماره: ۱۰ و ۱۱ و ۱۲
- ۷- ریپیکا، یان. (۱۳۷۰). تاریخ ادبیات ایران. ترجمه کیخسرو کشاورزی. تهران: جاویدان خرد
- ۸- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۹۲). انواع نثر فارسی. تهران: سمت
- ۹- سجادی، ضیا الدین. (۱۳۷۸). لیلی و مجنون در قرن ششم و لیلی و مجنون نظامی. فصل نامه شعر بهار
- ۱۰- شمیسا، سیروس. (۱۳۶۱). سیر غزل در شعر فارسی. تهران: فروردین
- ۱۱- صورتگر، لطفعلی. (۱۳۸۴). منظومه های غنایی ایران. تهران: دانشگاه تهران
- ۱۲- صورتگر، لطفعلی. (۱۳۸۴). ادبیات غنایی ایران. تهران: دانشگاه تهران
- ۱۳- عبادیان. (۱۳۷۲). در آمدی بر سبک شناسی در ادبیات. تهران: آوای نور
- ۱۴- فورست، لیلیان. (۱۳۷۵). رمانتیسیم. ترجمه مسعود جعفری جزی. تهران: نشر مرکز
- ۱۵- قنديل، اسعاذ. (۱۳۶۹). فنون شعر فارسی. ترجمه سی فاطمه سوهان فکر، تهران: اندیشه جوان
- ۱۶- محجوب، محمد جعفر. (۱۳۸۱). ادبیات عامیانه ایران. به کوشش حسن ذوالفقاری. تهران: چشمه
- ۱۷- محجوب، محمد جعفر. (۱۳۵۳). تحقیق در احوال و آثار اشعار و افکار ایرج میرزا و خاندان و نیاکان او. تهران: ایران شناسی
- ۱۸- مصاحب، غلام حسین. (۱۳۵۷). دایره المعارف فارسی. تهران: امیر کبیر
- ۱۹- منزوی، احمد. (۱۹۸۳). فهرست مشترک نسخه های خطی پاکستان. اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
- ۲۰- میرصادقی، میمنت. (۱۳۸۵). فرهنگ تفضیلی اصطلاحات فن شعر و سبکها و مکتبهای آن. تهران: نشر مهناز
- ۲۱- میر صادقی، جمال. (۱۳۷۶). ادبیات داستانی. تهران: سخن
- ۲۲- ناصری، فرشته. (۱۳۹۱). فصلنامه علمی شماره، دوره ۱، شماره ۲، بهار
- ۲۳- نصری اشرفی، جهانگیر. (۱۳۸۳). نمایش و موسیقی در ایران. تهران: نشر آرون